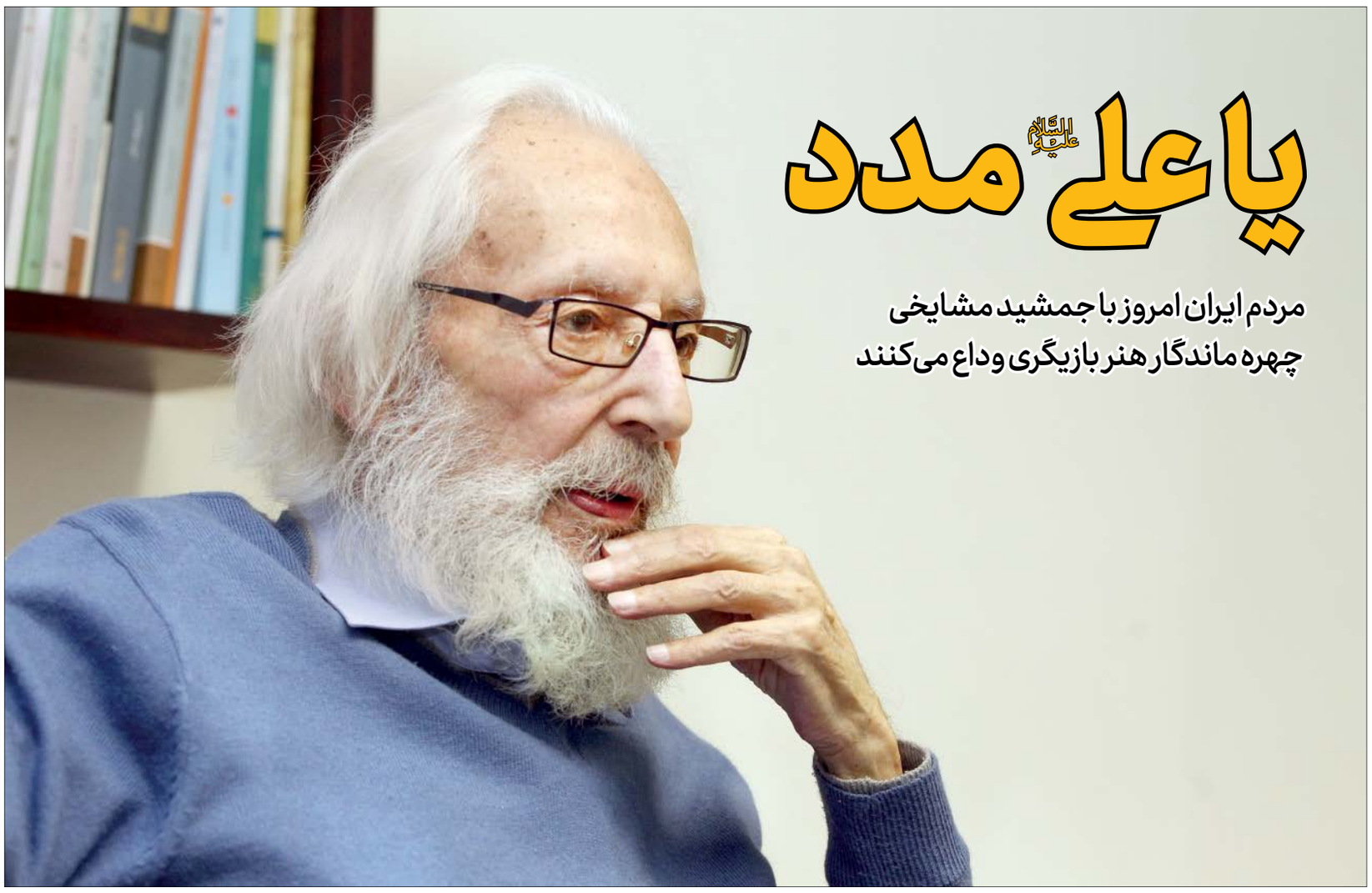

یا علی علیه‌السلام مدد

مردم ایران امروز با جمشید مشایخی چهره ماندگار هنر بازیگری وداع می‌کنند

این عکس ماندگار مربوط به حضور سال گذشته استاد در تحریریه جام جم است

علی رستگار

سینما

«جمشید مشایخی درگذشت.» امیدوار بودیم مثل دفعات قبل هم این فقط یك شایعه و یك دروغ سیزده باشد، اما این پیام اینستاگرامی که در شامگاه سیزدهم فروردین توسط فرزندان استاد جمشید مشایخی منتشر شد، حسن ختامی تلخ و قطعی بود: «پدر ما ساعت ۹ شب امشب ۱۳/فروردین/۱۳۹۸ در نهایت آرامش به سفر ابدی رفت. تشکر ویژه از همه عزیزانی که همواره به ایشان لطف و محبت داشتند. روح ایشان شاد و یادش گرامی باد. نادر، نغمه و سام مشایخی.» و این چنین بود که یکی از چهره‌های ماندگار بازیگران تئاتر، تلویزیون و سینمای ایران بدرود حیات گفت؛ هنرمندی که با ایفای نقش‌های برجسته، کارنامه پرباری را برای خود رقم زد و به خاطر رفتار پرمهر و فروتنانه‌اش به جایگاه شایسته مردمی دست یافت.

مشایخی که ۶ آذر ۱۳۱۳ متولد شده بود، تقریبا همیشه مورد توجه مردم و رسانه‌ها بود؛ چه به دلیل نقش‌هایی که بازی می‌کرد و چه در سال‌های اخیر به خاطر اظهارات صریح و واکنش‌هایش که پیامدهای گاه حاشیه‌سازی را هم همراه داشت. پیکر این هنرمند فقید، ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه امروز، از تالار وحدت تشییع می‌شود و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاك سپرده می‌شود. در این مراسم تعدادی از هنرمندان پیشکسوت، سخنان کوتاهی درباره استاد مشایخی ایراد خواهند کرد. او امروز به خاک سپرده می‌شود ولی نقش‌ها و آثار ماندگارش و «یا علی(ع) مدد»های انتهای صحبت‌هایش هیچگاه از یاد نخواهد رفت.

نقش‌های شاخص

جمشید مشایخی به لحاظ کمیت، یکی از پرکارترین بازیگران بود و انبوهی فیلم و سریال و نمایش در کارنامه دارد. او باوجود این‌که در سال‌های اخیر چند بار دچار کسالت و بستری شد، اما باز هم در آثاری همچون بن بست وثوق و در جست و جوی آرامش حضور یافت. اما در این حضور، همواره چند نقش مشایخی بیش از سایر آثارش دیده و پسندیده شد.

نقش خان‌دایی در «قیصر» (مسعود کیمیایی)، یکی از شاخص ترین نقش‌های کارنامه مشایخی است؛ او با این‌که سه سال از وثوقی، بازیگر نقش قیصر کوچك‌تر بود، در نقش دایی سن و سال دار او حضور مقبول و باورپذیری داشت. بازی مشایخی در شازده احتجاب (بهمن فرمان‌آرا) و در نقش آخرین بازمانده قاجار که به بیماری سل مبتلاست هم از دیگر نقش‌های شاخص مشایخی به‌شمار می‌رود.

او در «سوته‌دلان» (علی حاتمی) و در نقش حبیب‌آقا ظروفچی، یکی دیگر از کاراکترهای مشهور کارنامه‌اش را بازی می‌کند. یکی از به‌یادماندنی‌ترین دیالوگ‌های تاریخ سینمای ایران از زبان نقش او (البته با صداپیشگی چنگیز جلیلوند) جاری می‌شود: «همه عمر دیر رسیدیم».

یکی از ماندگارترین نقش‌های تاریخ تلویزیون ایران و کارنامه مشایخی، نقش رضا خوشنویس/ رضا تفنگچی مجموعه «هزاردستان» (علی حاتمی) بود که به گفته فیلمساز، شخصیتش در قصه تلفیقی از عمادالکتاب، میرزا رضا کلهر، کریم دواتگر و علی حاتمی است.

شاید مهم‌ترین نقش سینمایی مشایخی، کمال‌الملك (علی حاتمی) باشد؛ فیلمی که پنج بازیگر شاخص نسل اول بازیگری ایران (عزت‌ا... انتظامی، علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، داوود رشیدی و جمشید مشایخی) در آن ایفای نقش می‌کردند، اما حاتمی در این اثر همه چیز را در خدمت جلوه‌گری مشایخی به نقش نقاش برجسته ایران قرار داده بود. اینجا هم برخی از مشهورترین دیالوگ‌های تاریخ سینمای ایران از زبان مشایخی بیان می‌شود، نظیر: «من آرزو طلب نمی‌کنم، آرزو می‌سازم.» یا «کار من تمام نشده، حال من، حال تشنه دیر رسیده به آب است. حال فقط شوق نوشیدن دارم. چشمه گوارا کجاست؟ حدیث دیگریست.»

صحبت از شاه نقش کمال‌الملك بدون اشاره به هنر صداپیشگی منوچهر اسماعیلی، حتما چیزی کم خواهد داشت. این استاد دوبله در فیلم و سریال‌های زیادی به جای مشایخی صحبت کرد.

بازی در نقش استوار هدایت، در فیلم گل‌های داوودی (رسول صدرعاملی)، یکی دیگر از نقش‌های به‌یادماندنی جمشید مشایخی است. کاراکتر او در این فیلم، وظیفه پرچالش گفتن حقیقت به خانواده صفاری را به‌عهده دارد. اینجا هم یکی از دیالوگ های مهم فیلم را مشایخی می‌گوید: «امیدوارم اون دنیا تو سوال و جواب، زیاد شرمنده نباشم.» رسول صدرعاملی به مناسبت درگذشت مشایخی، گزیده‌ای از صحنه‌های گل‌های داوودی را با موسیقی کامبیز روشن‌روان منتشر کرده که با همین دیالوگ به پایان می‌رسد.

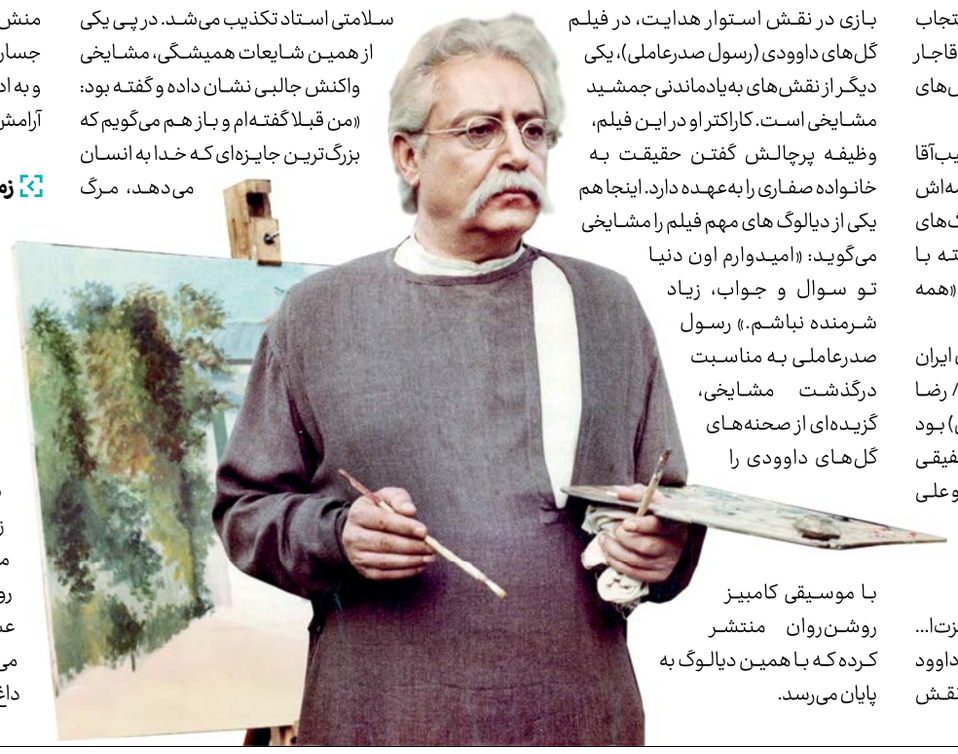

جمشید مشایخی برای بازی‌اش در دو فیلم کمال‌الملك و گل‌های داوودی، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد را از سومین جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۶۳ دریافت کرد.

بازی در نقش پهلوان خلیل سریال «پهلوانان نمی‌میرند»، از دیگر نقش‌های به‌یادماندنی مشایخی است. همچنین باید به نقش مش‌رحمان، یك رفتگر شهرداری در سریال «پیك سحر» (خسرو ملکان) اشاره کرد که در زمان پخش بسیار مورد توجه مردم قرار گرفت.

فیلم «پدربزرگ» (مجید قاری زاده) هم از آثار موفق کارنامه مشایخی است که او در آن نقش یك پدربزرگ دوست داشتنی را بازی می‌کرد. مشایخی برای بازی خوبش در این نقش، جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره بین‌المللی فیلم پیونگ یانگ را در سال ۱۳۶۴ به دست آورد. یکی دیگر از نقش‌های شاخص کارنامه جمشید مشایخی، بازی در نقش شازده فیلم «طلسم» (داریوش فرهنگ) است؛ مردی که با همه مقام و جایگاهش، بازیچه مباشرش می‌شود و عشق و زندگی اش اسیر و در اختیار اوست.

دریافت بزرگ‌ترین جایزه

سال قبل و در گزارشی با عنوان «ما هنوز زنده‌ایم!» اشاره کرده بودیم که استاد جمشید مشایخی بدون شك رکورددار شایعه درگذشت است! در چند سال اخیر، بارها شایعه‌سازان خبر درگذشت این هنرمند را در فضای مجازی منتشر کرده بودند که هر بار با خبر سلامتی استاد تکذیب می‌شد. در پی یکی از همین شایعات همیشگی، مشایخی واکنش جالبی نشان داده و گفته بود: «من قبلا گفته‌ام و باز هم می‌گویم که بزرگ‌ترین جایزه‌ای که خدا به انسان می‌دهد، مرگ است، ولی من هنوز لیاقت دریافت این جایزه را پیدا نکرده ام. آدم چه بد باشد و چه خوب، بالاخره روزی می‌میرد. درد و مرگ برای همه وجود دارد، بنابراین این که بگویند فلانی مرده است، جنبه توهین ندارد و ناراحت نمی‌شوم. فحش که نداده! چرا ناراحت شوم؟!»

وقتی استاد، مهمان جام جمی‌ها شد

یکی از خوش ترین خاطرات ما اهالی روزنامه جام جم، روزی بود که استاد جمشید مشایخی به مناسبت تولد ۸۲ سالگی‌اش، به مهمانی ما جام جمی‌ها آمد و به قدر بضاعت، جشن تولدی صمیمانه برای ایشان برگزار کردیم. استاد که با موها و محاسنی بلند و سپید به دفتر روزنامه آمده بود، با وجود این‌که به تازگی از بستر بیماری برخاسته بود، به گرمی و با انرژی و روحیه‌ای خاص و مثال‌زدنی با همه همکاران مجموعه جام جم خوش و بش و احوالپرسی کرد.

اندکی قبل از تولدبازی و فوت کردن شمع تولد، یکی از همکاران شیطنت و به استاد عرض کرد که بنده حقیر، یعنی نگارنده این گزارش، در تقلید صدا و حرکات شما (یعنی استاد مشایخی) تبحر دارد! در آن لحظه هم قیافه من دیدن داشت که از خجالت سرخ شده و در موقعیت ناگزیری گرفتار شده بودم و هم چهره استاد که احساس کردم مقادیری معذب و برافروخته شده‌اند. به هرحال من با رخصت گرفتن از ایشان و به نرمی و با تلطیف، خیلی کوتاه نقش استاد مشایخی را مقابل خودشان بازی کردم. استاد هم با بزرگواری و منش پهلوانی همیشگی و دیده خطاپوششان، این جسارت را زیرسبیلی و شاید هم زیرمحاسنی رد کردند و به ادامه جشن تولد پرداختند. روح استاد شاد و در آرامش باشد.

زمزمه همیشگی استاد

جمشید مشایخی معمولا در مراسم، محافل و مصاحبه‌ها، بخش‌هایی از این شعر غبار همدانی را با حس و حال ویژه و باصفایی قرائت می‌کرد و صحبت‌ها و سخنرانی‌هایش را هم معمولا با عبارت «یا علی مدد» به پایان می‌برد. بخشی از شعر غبار همدانی از این قرار است:

روزی که کلك تقدیر در پنجه قضا بود
بر لوح آفرینش غم سرنوشت ما بود
زان پیشتر که نوشد خضر آب زندگانی
ما را خیال لعلت سرمایه بقا بود
روزی که می‌گرفتند پیمان ز نسل آدم
عشق از میان ذرات در جست‌وجوی ما بود
می خواستم که دل را از غم خلاص یابم
داغ جدایی آمد، این آخر الدوا بود

یادداشت:
زینب مرتضایی‌فرد
روزنامه‌نگار

خوشا شیراز و مردم بی‌مثالش

اول- لحظه سال تحویل برای ما ایرانی‌ها لحظه خاص و عجیبی است. آن‌قدر که دعای سال تحویل هم داریم و این آیین ایرانی را به اسلام گره زده‌ایم و هر دو را روی چشم‌هایمان نگه داشته‌ایم. لحظه سال تحویل را آنقدر دوست داریم که یا در خانه‌هایمان پای سفره هفت سین نشسته‌ایم یا اگر در سفر هستیم به زیارتگاه یا مکان دیگری می‌رویم که برایمان مهم و دوست داشتنی باشد. خیلی‌ها سال تحویل شیراز هستند. من هم یکی از همان‌هایی هستم که از خدایشان است سال شان در شیراز شروع شود. حالا خیلی‌ها می‌روند حرم حضرت شاهچراغ(ع)، خیلی‌ها حافظیه و راستش جمعیت کمتری هم نزد آقای سعدی. من از این دسته آخر هستم که دلم می‌خواهد سال تحویل در سعدیه باشم. محاسبه کیلومترش با شما که چقدر راه را کوبیده‌ام رفته‌ام شیراز برای این لحظه. حالا به چه رسیده ام؟ به درهای بسته! چرا؟ چون مسؤولان استانی صلاح دیده‌اند همه جمعیت جمع شوند در شاهچراغ و حافظیه. چون قبل‌تر سال تحویل بودن در حرم را تجربه کرده‌ام، پس می‌روم حافظیه.

دوم- چشم تان روز بد نبیند که احتمالا خود حافظ هم از آن شب و شب‌های مشابه در سال‌های قبل، دل پر دردی داشته باشد چه رسد به من! آیین سال تحویل در نهایت بی‌نظمی و بی‌برنامگی برگزار می‌شود. جمعیت انبوهی که هر لحظه خسته‌تر می‌شوند و بیشتر همدیگر را هل می‌دهند، مجری که ایستاده روی سن و اجرای یخی دارد و تا دلتان بخواهد از بیرون محوطه حافظیه تا خودآرامگاه موسیقی پاپ پخش می‌شود و فضا بیشتر شبیه جنگ‌های شبانه است تا نزدیك شدن به لحظه سال تحویل. جایتان خالی... نه اصلا هم خالی نه... از سال تحویلمان چیزی نفهمیدیم و نتوانستیم درك کنیم چرا باید سعدیه تعطیل باشد و همه جمعیت یك جا جمع شوند و چنین فضایی ایجاد شود. آن هم بدون این‌که هیچ تدبیر امنیتی اندیشیده شود و به این فکر شود که اگر خدای ناکرده زبانم لال قرار باشد میان چنین جمعیتی یك حمله تروریستی انجام شود، چه خواهد شد! باورتان می‌شود که هیچ تدبیر امنیتی درکار نباشد و این همه آدم... بگذریم.

سوم- تجربه سفر شیراز من که دست بر قضا یك روز قبل از آمدن سیل آن را ترك کرده بودم، شیرینی‌های خاص خودش را داشت. مهمان‌نوازی مردم شیراز آن‌قدر دوست داشتنی است که فکر کنم نشود هیچ جای دنیا تجربه اش کرد. هر چند حالا که من این مطلب را می‌نویسم، تصاویر مهمان نوازی شیرازی‌ها، عذرخواهی‌شان از مهمانان نوروزی برای آمدن سیل با تقدیم شاخه‌های گل، اسکان دادن به مهمان‌های سیل زده و... آن‌قدر در فضای مجازی دست به دست شده که بیش از قبل دوست شان بداریم، اما نمی‌شود از شیراز گفت، از بی‌نظمی مسؤولان استانی در برگزاری یك آیین ساده سال تحویل گفت، اما از مهربانی بی‌حد این مردم نازنین حرفی نزد.

ادامه در صفحه ۱۰

پشت صحنه

همه آنچه در تعطیلات گذشت

ما که روز آخر انتشار روزنامه در سال ۹۷ گفتیم سال نو پیشاپیش مبارك، حالا در سال تازه و اولین روزنامه سال ۹۸ برگشته‌ایم و می‌گوییم امیدواریم بهترین‌ها برایتان رخ دهد و امسال همه در کنار هم روزگار خوبی را تجربه کنیم. این اولین شماره امسال کلی سوژه جذاب دارد که فکر کردن به آنها و پیدا کردنشان از نیمه‌های تعطیلات شروع شده و اعضای گروه فرهنگی در روزهای تعطیلشان هم مشغول تبادل نظر درباره آنها بوده‌اند. حالا برویم سراغ توضیح این‌که ماجرای این چهار صفحه فرهنگی دوست داشتنی که دلمان در ایام تعطیلات حسابی برایش تنگ شده بود، از چه قرار بوده و سوژه‌هایمان چیست؟

از همین صفحه اول شروع کنیم. علی رستگار خبرنگار سینمایی‌مان را که می‌شناسید. همان خبرنگاری که در ایام جشنواره فیلم فجر هر روز برایتان نقد فیلم‌ها را می‌نوشت و برخی خوانندگان هم تماس می‌گرفتند و از زحمتش تشکر می‌کردند. او امروز رفته سراغ هنرمند تازه درگذشته زنده یاد جمشید مشایخی و نقش‌های ماندگار، نکات و ظرایفی را از تکیه‌کلام‌ها گرفته و اظهارنظرهای جنجالی و حاشیه‌های این هنرمند را بررسی کرده است. از همین جا، هم به شما و هم خانواده مشایخی درگذشت استاد را تسلیت می‌گوییم و در این مطلب یاد مشایخی فقید را گرامی می‌داریم.

درست است که سال تازه شروع شد و همه شاد بودیم از آمدن یك بهار و نوروز دیگر، اما باران که این همه در زمستان منتظر بارید‌نش بودیم، وقت بدی را برای آمدن انتخاب کرد و شد سیلی که زندگی بسیاری از هموطنان‌مان را دچار آسیب کرد. آنقدر که خیلی‌هامان از دیدن برخی تصاویر گریه کرده و در حد توانمان هم کمك کردیم. آذر مهاجر همان خبرنگار تخصصی کاغذمان امروز رفته سراغ رمان‌های یوسف قوجق، نویسنده‌ای که اهل استان گلستان است و نظر او درباره سیلی که بخش‌هایی از این استان را دچار مشکلات عمده‌ای کرد، بررسی کرده است. ضمن اینکه به رمان بلند نادر ابراهیمی درباره ترکمن صحرا نیز پرداخته است. این مطلب را در صفحه ۱۰ بخوانید و البته ورق بزنید بروید صفحه ۱۲ تا مطلب میثم اسماعیلی را هم بخوانید. او رفته سراغ عکاس‌هایی که حتی در تعطیلات عید هم دست از کار نکشیدند و تصاویری از سیل را ثبت و منتشر کردند. او با این عکاس‌ها درباره دشواری کارشان و همچنین لحظه‌هایی که ثبت کردند حرف زده است.

خب... ماند صفحه ۱۱. محمدصادق علیزاده دبیر گروه فرهنگی رفته سراغ این موضوع که در ایام تعطیلات امسال که از سال‌های قبل هم بیشتر بود، در سینماها چه خبر بوده است. چه فیلم‌هایی کار و بارشان سکه بوده و فروش کرده‌اند و چه فیلم‌هایی نتوانسته‌اند آنطور که باید گیشه را در تسخیر خود درآورند.